

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ مهر ۱۳۹۷

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۲۵- متعلق بشارت (بشارت دوم- تجسم اعمال و اخلاق و عقاید)

مصادف با: ۱۰ صفر ۱۴۴۰

جلسه: ۷

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه قبل

بحث در این بود که متعلق بشارت خداوند در این آیه چیست.

عرض کردیم خداوند در این آیه چند بشارت داده اند، پنج بشارت حدوداً مطرح شده است. بشارت اول به جناتی است که «تجری من تحتها الأنهار». بشارت دوم اینکه رزق و روزی و ثمرات و میوه‌هایی که در بهشت به این‌ها داده می‌شود، این‌ها می‌گویند: «قالوا هذا الذی رزقنا من قبل»، در مورد معنای «من قبل» گفتیم که چند احتمال وجود دارد که دو احتمال را ذکر کردیم و عرض کردیم که این دو احتمال نمی‌تواند منظور باشد.

احتمال سوم در معنای «من قبل»

احتمال سوم که قابل قبول می‌باشد و قرائنی بر آن هست، این است که منظور از «من قبل» دنیا باشد. یعنی هرگاه میوه یا ثمره ای به عنوان رزق به آن‌ها داده می‌شود این‌ها می‌گویند: این همان چیزی است که در دنیا به ما داده شده است.

سه رکن هویت انسانی

حال باید دید اینکه می‌گویند این همان چیزی است که از پیش در دنیا به ما داده شده به چه معناست؟

به نظر می‌رسد این آیه در واقع می‌خواهد بیان کند که آنچه که در بهشت به اهل ایمان و عمل صالح داده می‌شود، این در واقع تجسم اعمال صالح آن‌ها در دنیا است. یعنی اهل ایمان و عمل صالح که برخوردار از سه رکن عقیده صحیح، خلق و خوی الهی و عمل صالح هستند، از آنجا که این سه رکن تشکیل دهنده هویت انسان است و روح و جان انسان با این سه چیز شکل می‌گیرد، قهراً کسی که در دنیا مؤمن است و ملکات اخلاقی و خصلت‌های اخلاقی او با فضیلت شکل گرفته و اهل عمل صالح است، این در بهشت مجسم می‌شود و آن ثمرات و میوه‌هایی که در بهشت او می‌بیند و می‌گوید «رزقنا من قبل»، یعنی ما از قبل این توفیق را داشتیم و از این موهبت‌ها بهره‌مند بودیم.

معنای تجسم اعمال

مسأله تجسم اعمال، معنایش روشن و واضح است، عینیت عمل و جزاء؛ این معنایش این است که مسأله پاداش و مجازات و عقوبت در آخرت از قبیل مجازات‌های دنیوی نیست، یعنی محصول یک قرارداد و اعتبار نیست، در دنیا مجازات چه به شکل پاداش و چه به شکل عقوبت، تابع قرارداد است. یعنی مثلاً کسی کاری را انجام می‌دهد، جرمی مرتکب می‌شود و به ازای آن جرم یک عقوبتی برای او در نظر گرفته می‌شود و لذا بین عمل و جزاء عمل اتحاد نیست، این ما به ازاء آن

است و تابع قرار داد است. و همینطور در ناحیه تشویق ها، مثلاً اگر کسی فلان کار را انجام دهد، ما فلان پاداش را به او میدهم، این در واقع حکایت می‌کند از جدایی عمل و مجازات. مثل آنچه که در دنیا مرسوم است که کسی جرمی مرتکب می‌شود، برای او زندان قرار میدهند. مسأله مجازات در آخرت از این قبیل نیست و این مطابق با نظر اهل تحقیق است و آیات و روایات بسیاری بر این معنا دلالت می‌کند:

۱. از جمله این آیه «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا»^۱ اشاره به روز قیامت دارد که هر کسی آنچه را که انجام داده نزد خود حاضر میبیند؛ چه کار نیک و چه کار سوء، هر چه انجام دهد عین عمل را در آنجا میبیند به نحوی که آرزو می‌کند که بین من و بین این عمل، فاصله طولانی بود و این‌ها جدا از هم بودند. این به روشنی مؤید تجسم اعمال در آخرت است.

قهرآ کسی که عملش، عمل صالح باشد روز قیامت این عمل صالح به صورت ثمرات خودش را نشان میدهد و کسی که عملش، عمل زشت باشد، این قهرآ به شکل عذاب و آتش مجسم می‌شود.

۲. همان آیه‌ای که قبلاً خواندیم «فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^۲، یعنی وقود و هیزم این آتش خود مردم اند. این با ظاهر آیه هم همخوانی دارد، اینکه مردم هیزم آتش باشند در حقیقت این یک آتشی است که از درون این‌ها شعله می‌کشد. منشأ این آتش خوشان هستند، در واقع عملشان در آنجا تبدیل می‌شود به آتش. و

۳. آیه «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ»^۳ که می‌فرماید: اگر کسی از مقربین باشد، این خودش روح و ریحان است، این خودش جنت نعیم است؛ نه اینکه یک چیزی به ازای این تقرب به او داده می‌شود که آنوقت این روح و ریحان است.

در چه ابعادی این مسائل جلوه می‌کند؟

همان سه رکنی که اشاره کردم. انسان یا با عقیده خود، یا با ملکات و خصلت‌های اخلاقی و یا با عمل خود، حالا یا با یکی از این‌ها یا با هر سه، یک هویتی پیدا می‌کند. صورت ظاهری انسان و مشخصات ظاهری انسان، این‌ها باعث تمایز است، اما تمایز از این ناحیه مربوط به ظاهر انسان است. آن چیزی که خط کشی حقیقی می‌کند و انسان‌ها را از یکدیگر ممتاز می‌کند، این سه رکن است. اینکه اعتقادش چه باشد، اینکه چه اموری در درون نفس او به ملکه تبدیل شده باشد، آیا ملکه حرص داشته باشد یا ملکه قناعت، ملکه خودبینی و خودخواهی داشته باشد یا ملکه گذشت و عفو، این‌ها انسان‌ها را از هم متمایز می‌کند. طبق تقسیم بندی ای که اول سوره بقره انجام شد و گفته شد، اینکه انسان‌ها سه دسته اند: یا متقین اند، یا منافقین اند و یا کفاراند؛ (در آیاتی ابتدایی، این سه صنف بیان شد). تمایز ظاهری این‌ها از هم که معلوم

۱. سوره آل عمران آیه ۳۰.

۲. سوره بقره آیه ۲۴.

۳. سوره واقعه: آیه ۸۸ و ۸۹.

است و همه آن‌ها ظاهرشان یک تفاوت‌هایی دارد، این جسم ملاک این تقسیم بندی نیست. کسی به خاطر جسمش از متقین نمی‌شود، یا کسی بخاطر جسمش منافق و کافر حساب نمیشد. اصلاً مبنا و ملاک تقسیم به اصناف سه‌گانه در آیات ابتدایی سوره بقره، بخاطر همین سه رکن است که عرض کردم. بنابراین از آنجا که هویت انسانی با این سه رکن شکل می‌گردد، قهراً اینکه این سه رکن چگونه تکون پیدا کرده باشند، این یک حقیقتی را برای وجود انسان درست می‌کند که این حقیقت در آن دنیا آشکار می‌شود.

تجسم عقیده و اخلاق به همراه اعمال

البته تجسم اعمال، اختصاص به اعمال ندارد، عقیده و اخلاق و عمل هر سه مجسم می‌شوند. به هر حال منشأ اعمال انسان حتماً عقیده و اخلاق اوست؛ می‌توانیم اینطور بگوییم که معنای این که اعمال انسان تجسم پیدا می‌کند این است که عقیده و اخلاقیات و اعمال انسان، آنجا مجسم می‌شود. حتی ممکن است کسی مثلاً به نحوی باشد که به ظاهر و از نظر فقهی اهل اطاعت باشد و عاصی محسوب نشود. این ممکن است، یعنی واجبات آن طور که هست انجام دهد و محرمات را ترک کند، اما از نظر خلیات آنطور که باید از ناپاکی‌ها تطهیر نشده است. یا معتقداتش بر اساس مبانی صحیح و حق نباشد. این هر چند از نظر عملی ممکن است عاصی محسوب نشود، (هر چند کسانی که این چنین‌اند معلوم نیست توفیق عمل صالح ر هم پیدا کنند). ولی در عین حال می‌تواند یک آلودگی‌های اعتقادی و اخلاقی داشته باشد. قهراً این آلودگی‌های اخلاقی و اعتقادی مجسم می‌شود ولو عمل او عمل صالحی باشد. کم نداریم بزرگانی که از نظر عملی به واجباتشان عمل کرده‌اند و تارک محرمات بوده‌اند، اما این خلیات به نوعی حداقل در عالم برزخ گریبان آن‌ها را گرفته است و این گاهی از طریق نقل برخی خواب‌ها یا برخی مکاشفات بیان شده است. یعنی این خلیات آن‌ها تجسم پیدا کرده، عقیده آن‌ها تجسم پیدا کرده.

پس وقتی می‌گوییم تجسم اعمال، فقط تجسم عمل به تنهایی نیست، تجسم همه این ارکان ثلاثه است. اینکه مثلاً آدم‌های حریص، آدم‌های حسود، کینه توز، گاهی در روایات دارد که به فلان شکل محشور می‌شود، اینچنین نیست که خداوند قانون گذاشته باشد که هر کس اینطور باشد، شکلش اینچنین شود. خیر، این باطن آن خلق و خوی حیوانی او در برزخ و در قیامت به این شکل بروز و تجسم پیدا می‌کند. این‌ها دیگر یک اموری است که ما نمیتوانیم در آن دخل و تصرف کنیم، دخل و تصرفش اینجاست. تلاش و مجاهدت برای تصحیح این اعتقادات و ملکات اخلاقی. اما وقتی دست ما از دنیا کوتاه شد دیگر امکان تصرف در این ملکات نداریم مگر اینکه به خاطر بعضی از امور، اهل بیت عصمت و طهارت و آن‌هایی که به هر حال در مراتب بالاتری هستند به کمک ما بیایند، آن هم تا تطهیر صورت نگیرد، این تغییر حاصل نمیشود. این تطهیر هم با همان عذاب‌های قهری است که نتیجه اعمال و عقائد و ملکات اخلاقی خودمان است.

لذا اینکه در روایت امام صادق (ع) می‌فرماید: ما در قیامت شما را شفاعت می‌کنیم اما از برزخ شما من می‌ترسم، اشاره به این دارد که برزخ جای بروز و ظهور معتقدات انسان، جای تجسم ملکات اخلاقی انسان و جای ظهور و تجلی اعمال

انسان است. اینکه می‌گویند در قبر مار و عقرب و سگ درنده و غیره این‌ها انسان را احاطه می‌کند، این‌جور نیست که این‌ها خارج از انسان باشد؛ احاطه انسان توسط حیوانات درنده در عالم قبر و برزخ، یعنی احاطه عقائد و اخلاق و اعمال انسان به آن شکل.

عرض بنده این بود، که تجسم اعمال در حقیقت شاید تعبیر دقیقی نباشد، تجسم اعمال و عقائد و خلیات باید بگوییم.

امکان کشف حقیقت عقیده و اخلاق و عمل در دنیا

این امور هر چند در قیامت آشکار می‌شوند و همه می‌بینند و فرقی بین مؤمن و غیر مؤمن نیست. اما در دنیا برای آنهایی که مشغول دنیا، گرفتار حجاب‌های ظلمانی این دنیا هستند، این حقایق مستور است. اما در همین دنیا برای کم‌لین، آنهایی که انقطاع از دنیا پیدا کردند، برای آنها حقیقت عقائد و اخلاق و اعمالشان می‌تواند مکشوف باشد که هست. این دیگر به اختیار خود انسان است. هرچه انسان در باتلاق حجاب‌های ظلمانی دنیا فرو رود، نمیتواند حقیقت عقیده و ایمان و عملش را ببیند. ولی هرچه این انقطاع قوی تر شود، آن حقایق برای او قابل کشف است. این که خداوند متعال مقرر کرده که اهل بیت معصوم باشند و (البته با تلاش و زحمت و کوشش خودشان همراه است)، و اگر گرد گناه نمیروند این است بدان جهت که حقیقت گناه برایشان مکشوف است و می‌بینند. مانند اینکه اگر ظرف سمی جلویمان باشد نه تنها نزدیک آن نمیشویم، بلکه دیگران را هم از این کار منع می‌کنیم اهل بیت هم همینطور هستند که باطن گناه را چون ببینند فکر آن را هم می‌کنند.

پس تجسم این ارکان در دنیا هم ممکن است منتهی به شرطها و شروطها، اما در آنجا قهری است و چون حجابی نیست، همه چیز با حقیقتش آشکار و دیده می‌شود. این جا احتیاج به تلاش دارد که انسان این پرده‌ها را کنار بزند و آن حقیقت‌ها را ببیند.

علی ای حال اصل اینکه اعمال، رفتار و اخلاق انسان برای نفس و روح انسان یک اموری را فراهم می‌کند، یا از قبیل نعمت، یا از قبیل نقت، یعنی خودش هیزم و آتش و عذاب یا ثمرات بهشتی می‌شود، یک امری است مسلم که آیات قرآن بر آن دلالت می‌کند، برهان عقلی بر آن قابل اقامه است و روایات زیادی هم این مضمون را تأیید می‌کند و بعضی از مکاشفه‌هایی که از ناحیه برخی از اولیاء و عرفا نقل شده و یا بعضی از خواب‌هایی که در این رابطه دیده شده چه برای افراد در همین دنیا یا پس از مرگشان، این‌ها همه مؤید این معنا هست و لذا اگر خداوند متعال در این آیه می‌فرماید «كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ» این‌ها همه در مقام بیان این است که مؤمنان وقتی در بهشت به آن‌ها رزق و روزی داده می‌شود می‌گویند: از قبل این رزق و روزی به ما داده شده چون آنچه آنجا می‌بینند، عیناً حقیقت همان عملی است که در گذشته داشتند و البته خود ایمان و عمل صالح در دنیا هم رزق الهی بوده، یعنی مؤمن و صالح نمی‌گوید من این کار را کردم، خود اینکه در دنیا هم اینکار را کرده را یک نعمت و توفیق میداند. اگر این اتحاد نبود، اگر این را از خود میدانست نمیگفت «رزقنا من قبل»، چون آنچه که در دنیا هم داشته را نعمت خدا میداند و رزق الهی میداند

که شامل او شده که توانسته آنگونه مشی کند لذا می‌گوید «رزقنا من قبل». این هم بشارت سوم که نتایج این معنا را عرض کردیم.

چند جلسه قبل هم عرض کردم اگر بخواهیم این را تشبیه کنیم، در حقیقت مثل اظهار تشکر و سپاس‌گذاری است که مهمان از میزبان می‌کند، وقتی که مورد تکریم چندباره قرار می‌گیرد. و این در حقیقت یک حمد و ثناء و شکر است نسبت به خداوند؛ که وقتی نتایج اعمال یا حقیقت اعمالشان را در بهشت می‌بینند می‌گوین: «هذا الذی رزقنا من قبل».

بررسی کلام طبری

فقط میماند یک نکته ای که طبری معتقد است که هیچ چیز در بهشت با چیزهایی که در دنیا است، اصلاً مانند هم نیستند؛ یعنی اشتراک نعمت‌های بهشتی و آنچه در دنیا به عنوان نعمت به انسان داده شده فقط در اسم است، چون ذات این‌ها متباین است.^۱

حقیقت این است که هیچ دلیلی بر این ادعا وجود ندارد. این اشتراک، فقط اشتراک اسمی نیست، بلکه اشتراک از قبیل اشتراک خدا با ممکنات در اصل وجود است. اگر ما قائل به تشکیک شدیم با اینکه وجود واجب و وجود ممکن از نظر آثار کاملاً متفاوت اند، اما در اصل وجود یکی هستند چون تشکیک راه دارد، اشکالی ندارد یک مرتبه بسیار ضعیفی از وجود بشود قوه، بشود هیولا، بشود ماده اولی که در مرز وجود و عدم است، و یکی هم بشود واجب الوجود که مطلق وجود است.

اینجا هم همینطور است، چه اشکالی دارد که ما بگوییم ثمره و نعمت دنیایی هم نعمت هست، و ثمرات بهشتی هم نعمت است. لذا به نظر میرسد این سخن طبری هم سخن درستی نیست و قابل قبول نمی‌باشد.

بحث جلسه آینده

بشارت چهارم در این آیه «وَأَتُوا بِمِثْلِهَا» است، و ما عرض کردیم این یک بشارت مستقلاً است که انشاءالله جلسه بعد عرض می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۱۰.